

الباعى شرب الى العدمه و...
 را اگر حدیثی صحیح غیر منسوخ مخالف قول امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهاد الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز وقتیکه عامی جاهل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و سن لیفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشيخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

این حدیث صحیح است و اگر حدیثی صحیح غیر منسوخ مخالف قول امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهاد الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز وقتیکه عامی جاهل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و سن لیفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشيخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

باب العالم را باقی
 الغنائی فی جامع الفقهاء من قبل
 الغنائی فی کتاب فی النبیاء و الفقه
 المختصه فی شرح
 مالم یجب بالحدیث انتهى
 وجده بعمل بالحدیث
 الشیخ الکبرجی الدین

ان طریقه الناس اهل الصوفیه
 این حدیث صحیح است و اگر حدیثی صحیح غیر منسوخ مخالف قول امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهاد الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز وقتیکه عامی جاهل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و سن لیفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشيخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

این حدیث صحیح است و اگر حدیثی صحیح غیر منسوخ مخالف قول امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهاد الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز وقتیکه عامی جاهل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و سن لیفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشيخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

عبد الوهاب الشحراني في البواتيق والجواهر روى عن أبي حنيفة راجع انه كان يقول لا ينبغي
لمن لم يعرف دليلي ان يفتي بكلامي وكان الامام مالك راجع يقول ما من احد الا وما فر
من كلامه ورد عليه الارسل الله صلى الله عليه وسلم وروى الحاكم والبيهقي عن الشافعي
راجع انه كان يقول اذا صح الحديث فهو مذهبي وفي رواية اذا رايتهم ككلامي يخالف الحديث
فاعملوا بالحديث واضربوا كلامي بالحائط وكان الامام احمد راجع يقول ليس لاحد راجع
ورسوله كلام لا تقلدني ولا تقلدوا مالك ولا الاوزاعي ولا النخعي ولا غيرهم وهذا الاحكام
من حيث اخذوه من الكتاب والسنة انتهى **وقال** السيوطي راجع في كتابه الترويض
من اخذ الى الارض مخرجا الى كتاب التلخيص بل اياك مالك والبخاري او الشافعي
رضي الله عنهم قط لاصح تقليد هم حاشا لله من يهابل وانهم قد نهوا عن ذلك ومنعوا عنه
ولم ينصحوا لاحد فيه انتهى وفي روضة العلماء عن الامام ابي حنيفة راجع انك لو اتوني
بكتاب الرسول وخبر الصحابة وروى الخطيب بسنده ان الداركي من الشافعية كان يراي
يفتي بغير نيب الشافعي والي حنيفة فيقال له هذا يخالف قولها فيقول وليكم حديث فلان
عن فلان عن النبي صلى الله عليه وسلم بهذا والاخذ بالحديث اولى من الاخذ بقولها اذا
خالفاه بنو مضاف قاسوس شيخ محمد الدين كسر حلقة فضلا عما خر من وانزلقوا
محدثين مست وصرط المستقيم نوشته که در باب عبادات اعتماد کلی بر آن کنند یعنی
بر آنچه از حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم بصحت رسیده است و از خلاف زید و عمر
نه اندیشه انتهى **وقد** روى الخليل بن حزم رحمه الله عليه ابن حنبل تقليد را که کسی
حديث صحيح را متروک سازد و بر سايه قياسه امام خود عمل نماید حرام نوشته

تو قال

[illegible]

يقول صاحب الكبرية في قوله عز وجل وان ترجع ابل حصركم ابعين لم يكن فيهم واحد فافوت
يقول صاحب الكبرية في قوله عز وجل وان ترجع ابل حصركم ابعين فصح يقينا ان هؤلاء القائلين الذين
يخالفون من تصددهم في خلافا اجماع الامم كلها يشتمون فيها عظيم جدا وايضا ان الذي
نفس ابا شيعة وما كان في افعى بان يقولوا وادون الى كبر وعمر عثمان وعلي وابن
سعود وابن عباس وعائشة وودون سعيد بن المسيب والزبير بن العوف والنجاشي
وعطاء بن راسد والسنن البصري رضي الله عنهم انتهى **وقال** اباهم الفقهاء
والحنابلة والشافعية والنبطية في الكتب المأثورة وقد حرم الفقهاء ان يرووا ما انظر في
كتب الحديث والامام في الحديث عن شيخه او عن غيره من ائمة الكتب المعتبرة في الحديث
وعنه يروى انهم وعمرهم في الطريق اقول من سبهم من تراخي الفقهاء و

اتباع هوا و جمعی العلم است اینی و میسر در همان کتاب زیر آید که بعد بل متبع ما الفی
علیه ابا انما فرموده که درین آیه اشاره است بابطال تقلید بدو طریق اول
آنکه از تقلید باید پرسید که هر که را تقلید میکنی نزد تو محقق است یا نه اگر محقق بود
او را نمی شناسی پس با وجود احتمال سبطل بودن او چرا او را تقلید میکنی و
اگر محقق بودن او را نمی شناسی پس بکدام دلیل می شناسی اگر تقلید دیگر
می شناسی سخن در آن خواهد رفت و تسلسل لازم خواهد آمد و اگر بعضی
شناسی پس آنرا در معرفت حق صرف نمیکنی و عار تقلید بر خود گوارای و اگر
طریق دوم آنکه کسی را که تقلید می کنی اگر این سلسله را او هم بتقلید دانسته است
پس تقلید وقتی تمام شود که تو هم آن سلسله را بیهان دلیل بدانی و الا مخالف
او باشی نه بتقلید چون تو هم آن سلسله را بدلیل دانستی تقلید ضایع شد انتهى
و محدث اکمل فقهی بدل عالم با عمل و اصل الی الله شهید فی سبیل
حضرت مولانا اسمعیل علیه الرحمة در کتاب صراط المستقیم نوشته که در اعمال
اتباع مذاهب اربعه که رایج در تمام اهل اسلام است بهتر و خوب است لیکن علم
پیغمبر اصلی الله علیه و سلم منحصر در علم یک شخص از مجتهدین ندانند بلکه علم نبوی
منتشر در افتاق گردیده بموجب مقتضیات وقت بهر کس رسید و بعد از آن
که کتب مصنف شده جمیع آن علوم ظاهر گشته پس در هر سلسله که حدیث
صحیح صریح غیر منسوخ یا بدلتابع هیچ مجتهد در آن نمکند و اهل حدیث را مقتدا
خود شناسند و بدل محبت ایشان دارد و تعظیم ایشان لازم شمرده که حاملان

خداوند تعالی را تعظیم و احترام
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

مذهب اوست و اگر فتوی نمی رسید و عمل او موافق مذهب کسی از مجتهدین افتاد
آن یک کفایت می کند قال فی البحر الرائق لو اجمعت اواغتاب وظن انه یفطر ثم اكل
ان لم یستفت فقیها ولا بلغه الخبر فعليه الکفارة لانه مجرد جهل وانه لیس بعذر فی
وار الاسلام وان استفتی فقیها فاقناه لا کفارة علیه لان العامی بحسب علیه
تعلیه العالم اذا کان یعتمد علی فتواه فکان معذورا فيما صنع وان کان المفتی
مخطیاً فيما افقی انتهى و فیه الضمانی باب قضاء الفرائت کان عامیاً لیس
له مذهب معین فمذهب فتوی المفتی کما صرحوا به فان افتناه حنفی اعاد العصر والمغرب
وان افتناه شافعی فلا یعیدهما ولا عجرة برابیه وان لم یستفت وصادف الصحوة
اعلی مذهب مجتهد اجزاه ولا اعاده علیه انتهى و شیخنا ملک العلماء مولانا
عبد العلی قدس سره بر ایجاب مذنبی از مذاهب اربعه و بمباذات تمام و اطلاق
تشریع شرع جدید بر آن فرمود و فرمود که مخالف اجماع صحابه رضوان الله علیهم
ست حیث قال فی شرح المسلم لا واجب الا ما اوجبه الله تعالی وله الحکم و
الموجب علی احد ان یتنزه بذهب بذهب رجل من الامم فایجاب تشریع جدید و قال
ما قلنا نحن العرانی العقد الاجماع علی ان من سلم فله ان یقلد من شاء من العلماء
من غیر حجج و اجماع الصحابه علی ان من استفتی ابابکر و عمر اسیری المؤمنین فله ان
یستفتی ابابکر و عمر و من جعل لبقولهم من غیر تکلیف فمن اوجی
رفع هذین الاجماعین فی البیوع عبارات کتب دیگر علماء و رحمهم الله که بالا مذکور شد همه دلالت
میدارد بر همین مدعی و اکثر عبارات کتب اصول بر این دلالت می کند اگر چه

9

من عند أنفسهم
الخطبة إذا ما رآه
وقال
فقد رعبنا
مولانا عجل العسر
وملأنا الخ
الاسماء

۹
فی قول الرب فی استقال الرب
واما من يقول انما هو في ان
يقول حقا لا يجوز ان يكون
ثابتا في ذاته بل هو في كل
عبد و تعجب اذ قد علم ان لا
كلهم في الحق سواء بل
يختلفون فيه است وعلم انهم
في قول الرب

قال المؤلف الكمال في هذا الكتاب
دران سبب لازم است
انتقال از غیب الی عالم خود
از روی دلایل و اضمحلال
و بطلان علل و کلام مسلک
و ادیان و احوال و احوال و احوال

سحره مکتب الحج وقال الشيخ ابن نجيم في شرح المنار برة الشرط انها
 هي في حق المجتهد المطلق الذي يفتي في جميع الاحكام واما المجتهد في حكم دون
 حكم فعليه معرفة ما يتعلق بذلك الحكم انتهى بدو مجتهد في بعض المسائل در
 النجدة قدرت اجتهاد سیدارد عمل بر اجتهاد خود کند و در آنچه قدرت اجتهاد
 نمی دارد تقلید مجتهد مطلق نماید قال فی المسلم و شرحه غیر المجتهد المطلق یلزمه
 تقلید مجتهد ماسن المجتهدین المطلقین لیعمل بفتواه و ان کان المكلف مجتهدا
 بعض المسائل من الفقه و فی بعض العلوم کالفرائض فعلى القول بخبری
 الاجتهاد و هو الحق یلزمه التقليد بما لا یقدر علی الاجتهاد لیعمل بفتوی غیره
 و کذا قال ابن الهمام و ابن نجیم سؤال آنچه در عوام بلکه در بعضی خواص نام
 مشهور گشته است که اجتهاد فی المذهب بر علامه نفس ختم شد و اجتهاد مطلق
 بر مجتهدین اربع ختم گردید اکنون کسی اگر چه علم تفسیر و حدیث و فقه و
 اصول بخوبی داشته باشد هرگز او را اجتهاد و در کدام مسئله درست
 نیست و تقلید بر او واجب است این سخن مجرد دعوی است یا کدام
 دلیل و برهان هم بر آن قائم است و بعد انقضای زمان مجتهدین اربعه
 علماء دیگر اجتهاد فی بعض المسائل یا اجتهاد مطلق فی المسائل
 نموده اند باینه جواب حکم اختتام اجتهاد مطلق بر ائمه اربعه و اختتام
 اجتهاد فی المذهب بر علامه نفس نقض بکوت است و در جمیع الغیب
 و محض خالی از دلایل و براین است بلکه ناشی از ضلال مسیین از خفا

فی المذهب و صاحب الغیب
 عند مقتضای
 صاحب الغیب
 فی المذهب و صاحب الغیب
 عند مقتضای
 صاحب الغیب
 فی المذهب و صاحب الغیب
 عند مقتضای
 صاحب الغیب

انما لا بد من المذهب
 والاقتداء بالمتقدم
 العلامة الشافعی صاحب الکفر و الاخطا
 یوجب تقلید فی المذهب بعد و در اخطا
 و در جمیع الغیب فان علی ابدار دلیل
 علمت بالانقراض علی ابدار دلیل

اصلاً ثم هو خارج بالغب و علم غایب
 فذرة الذرة من ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب
 ان لا یوجد فی المذهب

فی المذهب و صاحب الغیب
 عند مقتضای
 صاحب الغیب
 فی المذهب و صاحب الغیب
 عند مقتضای
 صاحب الغیب
 فی المذهب و صاحب الغیب
 عند مقتضای
 صاحب الغیب

انتهی و مثل ابی جعفر محمد بن جریر طبری که صاحب مذہب مستقل
بود قال ابن خلکان انه کان اماماً فی فنون کثیرة منها التفسیر والحدیث
والفقه والتاریخ وغیر ذلک وله مصنفات کثیرة فی فنون عديدة تدل
على سعة علمه وغیرة فله وکان من الأئمة المجتهدین ولم یقلد احداً وقلید
ابو الفرج المعانی بن زکریا النهروانی المعروف بابن طرار یرجع
منه به و ذکره الشيخ البراهن الشیرازی فی طبقات الفقهاء والمحدثین
وقال الامام الیافعی مراد العلماء الاعلام صاحب التفسیر الکبیر والتاریخ
الشیر والمصنفات العديدة والادوات الحميدة کان مجتهداً لا یقلد احداً
وقال امام الأئمة المعروف بابن حزم ما علم علی الارض أعلم من محمد بن
جریر ولقد ظلمه الخاطیلة وقال السیوطی انه بلغ رتبة الاجتهاد والمطلق المستقل
ردون نفسه مذہباً مستقلاً وله اتباع قلده ووافقوا وقضوا بمنزله یسمون بالجریریة
قال الخطیب کان احد ائمة العلماء یحکم بقوله یرجع الیه انتهى القصة جملة علماء
مجتهدین که بعد از ائمه اربعه شده اند قرن بعد قرن الی البرمناذ که مذہب بعضی
از انها شیوع یافته و مذہب اکثری از انها دراز منزه فاسده بسبب تعصب
مستعصبین شیوع نیافته اگر اسمی همه انها ذکر کرده شود یک دفتر عظیم گردد و
حال هر اقلیم در یافتن هم مشکل در ملک بلعنه در ملک هندوستان در در
از ده صدی حضرت شیخ الشیرخ مولانا شاه ولی الدین محدث دہلوی قدس
سره گشته اند کہ تجر علم و اجتہادشان از تصانیف شان ظاہر است کتاب

۱- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۲- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۳- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۴- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۵- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۶- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۷- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۸- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۹- در این کتاب که در این کتابخانه است
 ۱۰- در این کتاب که در این کتابخانه است

افضل على الكمال

[illegible]

10

اجتهاد و آنچه از کتب اصول فهمیده میشود اینست که استخراج الجهد فی
ادراک الاحکام الشرعیة الفرعية عن ادلتها التفصیلیة المرجوعه کلیةا
الی اربعة اشکال الکتاب و السنة و الاجماع و القیاس و نفیهم من مذا انراهم
من ان یکون ذلک باعانة البعض فی التنبیه علی صور المسائل و التنبیه
علی ماخذ الاحکام من الادلة التفصیلیة او بغیر اعانة منه پس در تعریف
مجتهد داخل شدند آن علما که متابعت مجتهدی میکنند در اکثر مسائل لیکن
میشناسند دلیل هر سند از کتاب و سنة و اجماع و قیاس و اینچنین
علما در مذہب هر چهار مجتهدین قرن بعد قرن بسیار گزشتہ اند و درین
زمان هم موجود اند اگر چه کم باشند قال السد ثانی قلیل من عباده شکوا
و این علما را مجتهد ندانستن مخالفت صریح است از اصول خود و آنچه بعض
علما نوشته اند که مجتهد درین زمان مفقود است غرض از آن مجتهد مستقل است
نه مجتهد مطلق و مجتهد مقید کما قال شیخ الحدیث الامام السیوطی فی رسالته التمهید
علی من اخلد الی الارض ان التحقیق فی ذلک ان المجتهد المطلق اعلم
من المجتهد المستقل و غیر المجتهد المقید فان المستقل هو الذی استقل بقواعد فقه
و بنی علیه الفقه خارجا عن القواعد المقررة و هذا شیء فقیه من الیه هر الی
آخره و کمذا فی جامع عالم الاصول لقدوة العلماء و احمد بن عطاءرح
و قال المحقق الجلیل و المحدث النیل العارف بالله شیخ ولی الله
کتابه عقد الجید فما یطعن فین کما ان موافقا شیخه فی اکثر المسائل لکنه

دلالت النصف على تمام
 دلالت النصف على تمام
 دلالت النصف على تمام

دلالت النصف على تمام
 دلالت النصف على تمام
 دلالت النصف على تمام

حدیثی برسد اور اعلیٰ بر ظاہر ان حدیث واجب است نزد امام اعظم و محمد
 رحمہما اللہ اگرچہ او عالم نباشد و حدیث محتمل التأویل و النسخ باشد و دلیل
 این هر دو مجتہدان این است کہ ان ظاہر الحدیث واجب العمل بہ و ہر گاہ
 قول مفتی دلیل است برای عامی با وجودیکہ در قول ہر مفتی احتمال خطا
 از روی استنباط و فہم تأویل و نسخ پس حدیث اگرچہ احتمال تأویل و نسخ
 داشته باشد ہر گاہ بجای خواند رسیدہ اور اعلیٰ بران واجب خواہد شد لان
 قول الرسول لا یمنزل عن قول المفتی قال فی الکافی و المحمیدی امی لا
 یكون ادنی درجۃ من قول المفتی و نزد ابی یوسف ہم غیر مجتہد عمل بالحدیث نمودن
 می باید بشرطیکہ عالم باشد و عامی محض و جاہل نباشد چنانچہ از مذایہ و بحر الراحۃ
 و در مختار و غنایہ و غایۃ البیان و غیرہ بالا مذکور شد و ہم می نویسند کہ خلافاً
 للابی یوسف پس معلوم شد کہ راجع درین باب قول امام اعظم و محمد رحمہما اللہ است
 زیرا کہ قول مرحوم را بلفظ خلافاً لفلان تعبیر میکنند خابطہ فقہاء این است
 قتال و النصف و لا تتصف الاقوال علماء خلف ہم متضمن ہجین مضمین
 از کتب حنفیہ کبار و علماء اولی الابصار در جواب سوال اول مذکور شد
 فراجع نمائید و آنچه عوام این زمان سیکونید کہ نصوص قرآن و حدیث را سواء مجتہد
 کسی نمی نمائید این خلاف تصریحات اصولیین رحمہم اللہ است قد صرح الاصولیون
 حتی صاحب فتح القدر فی کتاب التخریر بان دلالة النص بخالف القیاس
 فی ان القیاس یخص للمجتہد و دلالة النص یفہم العوام ازین عبارت ثابت

بحث مباحث العبادۃ اذا دخل
 الفارق فی لفظ الراوی
 فالفقہون و غیرہ فی ذلک سواء اتفقوا
 فالفقہون و غیرہ فی ذلک سواء اتفقوا

دلالت النصف على تمام
 دلالت النصف على تمام
 دلالت النصف على تمام

من عاقل من عاقل
 قال الله تعالى
 انما اتيناكم بالبينات
 وقال الله تعالى
 انما اتيناكم بالبينات
 وقال الله تعالى
 انما اتيناكم بالبينات

خطابات شرعية را اگر چه از مجتهد نیست و ثانی آنکه تکالیف شرعیه از ادوات
 است و ثالث آنکه او مکلف است تحصیل مرتبه اجتهاد و اگر اختیار کرد
 امر اول را پس اعتراض کردی بآنکه استدلال بالنصوص مشروط
 بالاجتهاد نیست و هو المطلوب و اگر اختیار کردی امر ثانی را پس حکم
 کردی بسقوط تکالیف شرعیه از عاقل بالغ سالم عن العوارض و ذلك
 باطل بالاجماع و اگر اختیار کردی امر ثالث را پس قابل شدی بالتکلیف
 بالیس فی دسعه و هو خلاف الشریع و العقل زیرا که تحصیل مرتبه اجتهاد
 سابقا غیر مقدم و درست و نزدیک قائلین بحجیه القیاس درایه کریمه
 فاعبر و ایادلی الالبصار به اجتهاد و قیاس مراد است از لفظ اعتبار
 و مجتهدین مراد اند از لفظ اولی الالبصار و اجماع است بر آنکه بخطابات شرعیه
 مکلف است بر عاقل بالغ و تکلیف شرعی مختص بمجتهد نیست پس ثابت
 شد که فهم خطابات شرعیه هم مختص نیست بمجتهد و آنچه بعضی علما نوشته اند که
 غیر مجتهد را تقلید مجتهد واجب است غرض از آن تقلید فی المنصوصات نیست
 بلکه تقلید در مسائل اجتهاد و قیاسیه مراد است حیث صرح فی شرح ملل
 بان کل عالم له ارضایة الحکم المنصوص علیه مطلقا سواء کان قطعیا او ظاهریا
 الدلالة والاثبات و ما کان ظنی الثبوت اعنی القیاس فهو المختص بالمجتهد و قال
 القاضی عضد الملک المستفید المقلد والمفتی المجتهد والمستفید فی المسائل الاجتهادیه
 انتهى محصله

من عاقل من عاقل
 قال الله تعالى
 انما اتيناكم بالبينات
 وقال الله تعالى
 انما اتيناكم بالبينات
 وقال الله تعالى
 انما اتيناكم بالبينات

و سلم را برانی می نمود و از آن حکمت
 را می آید و از آنکه در این
 خطب و کلمات بیان شده که در زمان
 و در آن زمان که در آن زمان
 بعد از این که در آن زمان
 و در آن زمان که در آن زمان
 و در آن زمان که در آن زمان
 و در آن زمان که در آن زمان

و سلم را برانی می نمود و از آن حکمت
 را می آید و از آنکه در این
 خطب و کلمات بیان شده که در زمان
 و در آن زمان که در آن زمان
 بعد از این که در آن زمان
 و در آن زمان که در آن زمان
 و در آن زمان که در آن زمان

قول امام احمد بن حنبل رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن
 قول امام ابو حنيفة رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن
 قول امام مالك رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن
 قول امام شافعي رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن

ما كنتم به كتاب الله وسنة رسوله بلفظ فيكم وتمسكنم عام مست
 خاص بمجتهد نیست بلکه برای در ان داخل است قال رسول الله
 صلعم انا ائمة ائمة لا تكتب ولا تحسب آخرو رواه البخاري
 وسلم ودر جامع الاصول انار از حضرت عمر بن الخطاب
 دلالت پیدا دارند بر آن که معنی قرآن و حدیث می فهمند
 اهل با وید و کسا و صبیان و باطل بسیار آیات و احادیث
 برای معنی دلالت پیدا دارند چنانچه از ان بطریق تمثیل در اینجا ملاحظه
 کرده شد فان النصف يكفيه التمثيل والمتعصب تابع للباطيل
 لا يفيد له قراءة القرآن مع الانجيل ورواية سائر وحي الانبياء
 والله اعلم بالصواب واليه المرجع والنام بالبعد ملاحظه این رساله
 بر اصحاب فكرت و ارباب بصيرت مخفی و محتجب نخواهد بود كه در باب عمل
 بطريق لغیر المجتهد استدلال از قرآن مجید یا كتب معتدوله حدیث
 و آثار صحابه و تابعین و تبع تابعین یا احتجاج با قوال مجتهدین سلف
 رضوان الله عليهم اجمعین نموده شد و آنچه اقوال علماء خلف ذكر
 کرده شد محض بطور شواهد است نه بطرز اصل دلیل پس هر كه رو
 بر این مدعا قصد کند او را هم لازم است كه رعایت در اثبات و دعوی
 خود همین طور مرعی دارد كه اصل ثبوت دعوی متبني باشد بر آیات
 و حدیث معتبر موجودات علیه افضل الصلوات و آثار قرون ثلاثه

قول امام احمد بن حنبل رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن
 قول امام ابو حنيفة رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن
 قول امام مالك رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن
 قول امام شافعي رحمه الله
 لا يثبت في الدين ما لم يثبت في القرآن

۱۰
 حجت

او پر خواص و عوام کی واضح ہو جو کہ یہ چند سوالات
 ملک کوہستان میں یعنی خراسان میں جنفی ملاؤن
 سنگستانوں کی کرکی بیچ خدمت جامع المعقول و
 منقول کشف الدقائق اتصل اصول جناب فیض اب
 فضائل کتاب مصدر فیض ازلی مولانا مرشدنا
 مولوی فیاض علی افاض اللہ علینا من فیض الحق
 والجللی خلف الرشید جناب ستطاب مولوی الہی
 بخش عظیم آبادی سلمہ اللہ تعالیٰ کی پیش کی ہو جناب
 مولانا موصوف فی جوابات سوالات مذکور کی کتب
 اسلاف فقہ معتبرہ سے مدلل کر کے ارقام فرمادی
 اور جب مولانا موصوف ملک کوہستان کے طرہندستان
 کی شریف لائی اور طرف جاسکوت اپنی کے یعنی عظیم
 روانہ ہوئی سونا گاہ گذر جناب موصوف کا درمیان
 مدہلی کی ہوا تو یہ کاتب الحروف بھی ملاقات خاص سے
 فیض یاب ہوا اگرچہ اوصاف حمیدہ تو جناب مولانا

Assignment No. 216

در مطبع العلوم حافظ احمد طبع